

معنی طراحی شهری و معنی در طراحی شهری

امین حمیدی

۱- دانشجوی مهندسی عمران دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

Amin_h_۲۰@Yahoo.com

خلاصه :

طراحی شهری از گذشته مورد توجه بوده است ولی از دهه شصت قرن بیستم به صورت حرفه ای به آن پرداخته شده و با سیر در تاریخ طی مکتبهای مختلف و با تفکرات صاحب نظران هر مکتب شکلی به خود گرفته است که حاصل تفاوت در تعریف طراحی شهری که شکل متفاوت شهر را منجر شده است. ولی رفته رفته با دیدگاه علمی تر به مشترکاتی در مسیر پی بردند مثل فرایند طراحی شهری و به بررسی و تعریف جزییات آن پرداختند (معنی در طراحی شهری) خود معنی در طراحی شهری به زیر شاخه های مهمی وابسته است که هر تک تک آنها در طراحی شهری منجر به ایجاد فرم مطلوب یا نامطلوب فضای شهری برای استفاده کنندگان از آن می شود و خود استفاده کنندگان نیز باید از نظر فرهنگ و خواسته و محیط نیز لحاظ شوند همانطور که فضاهای مطلوب و مورد قبول در شهر یا کشوری می تواند حتی مشکلاتی را در شهر یا کشور دیگر به بار آورد پس طراح شهر باید ارتباط صحیح محیط طراحی شده و مصرف کننده را برقرار کند و این کار با شناخت کامل صورت می گیرد.

کلمات کلیدی: طراحی، هویت، سازگاری، تناسب، ساختار.

مقدمه:

از زمانهای بسیار دور اندیشه ایجاد مأمی برای زندگی و میل به زندگی دسته جمعی، بشر را به تفکر واداشته است که مجموعه های زیستی به صورت دژها و بعد شبه شهرها و قسمت هایی از شهر و شهر امروزی و بالاخره کلانشهر را بنا نماید. انسان طی تمدنهای مختلف و انقلاب های فرهنگی و اجتماعی و علمی و در اثر توسعه کمی و پیشرفت های کیفی براین دست یافت که همواره در بهینه ساختن روابط اجتماعی و ایجاد رفاه عمومی و کسب آگاهی های لازم در مواجهه با آینده برای مقابله با عوامل و اتفاقات طبیعی و یا آثار حاصل از رشد جمعیت و دگرگونی فرم و شیوه های زندگی موجب گردید که در این راستا با تدوین برنامه و ایجاد نظم خاص در فرآیند ارتباطات شهروندان حلقه گمشده «طراحی شهری» را مطرح و مفرخ نماید و بدین ترتیب با درک هویت و معنی محیط اولین گام فرآیند طراحی شهری یعنی عامل «شناخت» را بنیان نهاد. امروزه شهرها یا کشورهایی که از این مقوله به دور مانده اند یا توجه شان کم رنگ تر بوده است همواره با مشکلات بس فراوان و سنگین روبرو گردیده اند که هزینه آن خیلی بیشتر از پرداختن تان میباشد. بطوریکه در اکثر موارد و در اثر فزونی جمعیت شهرها بطور نامناسب توسعه و خدمات رسانی را با اشکالات عدیده مواجه می نماید و موجبات بی نظمی سایر امور می گردد. لکن کشورهایی که پیش از این به طراحی شهری توجه داشته و در نظم بخشیدن بدان همت بیشتری را مبذول داشته اند و در تامین رفاه عمومی و خدمات رسانی و ایجاد محیط مطلوبتر موفق بوده اند.

بشر از همان ابتدای پیدایش جوامع و مجتمع‌های زیستی اولیه در پاسخ به یکی از اساسی‌ترین نیازهای طبیعی و فطری خویش سعی کرده است محیط و دنیای ساخته شده خود را تحت کنترل در آورد. این کنترل را بصورت «نظم» و «الگو» و «شکل محیط زیست انسان» بیان نموده است که عامل نظم این کنترل شاید تنها خصیصه‌ای باشد که می‌توان در کلیه نظم‌ها صرف نظر از شکل، عملکرد و اندازه آن مشاهده کرد در عین حال نظم، وجه مشترک نظام‌های بشری است.

فعالیت طراحی مجتمع‌های زیستی به عنوان یک هنر و ایجاد اصلاح و تغییر در مجتمع‌های زیستی به عنوان یک عمل انسانی برگرفته از هنر با خلق مجتمع‌های زیستی وجود داشته است. نوع اول نوع غالب، خود بخودی، خود نظام یافته یا ارگانیک بوده است. نوع دوم براساس نیازهای نظامی-دفاعی، حکومتی - اداری که گاهی آنها را قصر-شهر می‌نامیدند دارای نظمی تحمیل شده بودند با پیدایش شهر-کشور در یونان که برای اولین بار روشهای سیستماتیک شهرسازی معرفی گردید ولی هرگز براساس قوانین و اصول مدرن و آکادمیک شهرسازی و طراحی ساخته نشده بود و بجای آن مجموعه‌ای از تصورات و مفاهیم کلی، عملی گردید. در دوران امپراطوری رم تعدادی معیارهای هنری کاملاً جدید بوجود آمد و طراحی شهری، نظم هندسی را بصورت خارق العاده تجویز کرد، از جمله قرینه سازی خشک و محور سازی هر چه بیشتر بود تا قدرت امپراطوری را منعکس کند. در دوره قرون وسطی شهرسازی و طراحی از تلفیق شهرهای طراحی شده با قواعد دقیق هنری با رشد شهرهای طبیعی و خود رویانه که اورگانیک بیان می‌شد بینش جدیدی را در پایان دوره ظاهر کرد از خصوصیات این دوره می‌توان به تسلط کلیساها و روحانیون مذهبی در جامعه و حکمرانی آنان و به وجود آمدن طبقات اجتماعی و اقتصادی که شکل شهر را دگرگون کرده و ارزش هنر و هنرمند نادیده گرفته می‌شد.

در دوره رنسانس، ایتالیا الگویی را بدعت گذاشت که اساس آن احیا شکل‌های هنری و کلاسیک یونان و روم باستان بود که بعدها این اصول از ایتالیا به فرانسه و بالاخره تمام اروپا راه پیدا کرد و تلفیقی از این طراحی شهری به آمریکا برده شد که تا ۱۸۹۳ چندان مورد توجه قرار نگرفت در این دوره به جهت ارزش والای هنر و هنرمند به دوره انسان محوری مشهور می‌شود و این حالت با توسعه عظمت کاخها و برتری طلبی با نظام دهی تصنعی و قرینه سازی در هر چه با شکوه‌تر نمودن آنها و استیلای پادشاهان در دوره باروک تداوم می‌یابد. در دوره رنسانس بیش از هر دوره دیگر طراحی شهری به عنوان معماری در مقیاس وسیع مطرح بوده است. انقلاب صنعتی نقطه عطف عظیمی در شهرنشینی بوجود آورد، براین اساس دوره جدیدی از بی‌نظمی در مجتمع‌های زیستی و بخصوص شهرهای صنعت زده پدیدار شد که سامان دادن آن از عهده هنرمند و طراح سنتی خارج بود، این بی‌نظمی فرآیندی منظم می‌طلبید که با شناخت و تعیین هدف و ارزیابی و برنامه‌ریزی بتوان طراحی شهری را آغاز کرد. تعاریف و نظریه‌های متعددی از طراحی شهری ارائه شده است:

پیش بینی ذهنی مجموعه‌ای از وسایل برای حصول یک یا چند هدف، خاص، در این جا هدف بصورت مشخص تری به عنوان بهبود محیط فیزیکی و طراحی بعنوان ایجاد شکل شهر و روستا تعریف می‌شود. شکل به عنوان ظرفی است که محتوی را در خود جای می‌دهد (Blumefeld ۱۹۶۷). کار طراحی شهری معمولاً با کار یک معمار معمولی و یا یک معمار محیطی متفاوت است زیرا پیچیدگی و مقیاس پروژه‌های طراحی شهری بمراتب بیشتر و بزرگتر است. از طرف دیگر کار طراحی شهری با کار شهرساز که حیطة عملیاتش تمام جنبه‌های گوناگون شهری اعم از اجتماعی و اقتصادی و کالبدی را در بر می‌گیرد نیز تفاوت دارد (Mero ۱۹۶۷)

طراحی شهری بخشی از معماری است که به ایجاد محیط شهری می‌پردازد. از نظر تئوری طراحی شهری کمتر به کیفیت و چگونگی یک ساختمان واحد می‌اندیشد، بلکه بیشتر رابطه بین ساختمانها و انسانها و ارتباط بین آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. هدف عمده آن همان مقیاس است که هر یک از ساختمانها را به مجموعه‌ای معنی‌دار و زیبایی بنام «شهر» متصل و مربوط می‌سازد (Music ۱۹۷۵)

طراحی شهری عبارت است از سازمان دهی فضایی، زمانی، معانی و ارتباطات (Rapoport ۱۹۷۷)

تونی گارنیه طراحی شهری را سازمان‌دهی به روابط عناصر شهری می‌داند، تونی گارنیه شهر صنعتی را در ۱۹۱۷ تدوین کرد. «یک شهرک صنعتی» به عنوان اصول راهنما شامل این موارد است: تحلیل جدایی عملکردهای شهر و تبیین فضای سبز که نقش عناصر جدا کننده را دارند.

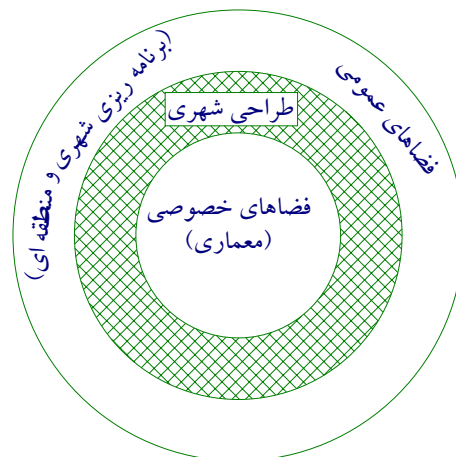
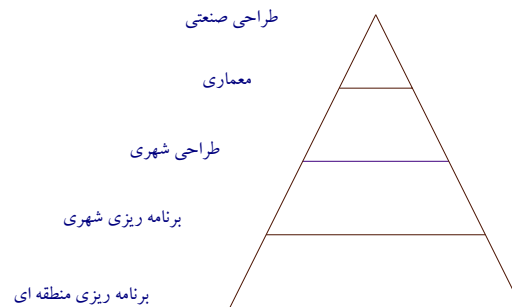
برای شارل ادواردزانه مشهور به لوکوربوزیه معماری و شهرسازی جدایی‌ناپذیرند. از دید او معماری جدید که فنون جدید ساخت و ساز را به کار می‌بندد و دیدی تازه از فضا را مطرح می‌کند معنایی ندارد جز آنکه در شهر جدید ادغام گردد و طراحی شهری را ایجاد نظم و انضباط در محیط شهری تعریف می‌کرد وی منشور آتن را در ۱۹۴۳ جمع‌آوری نمود که دیدگاه مدرنیسم را بیان می‌کرد و بسیاری طرح‌های هادی اجرا نشده که طرحی نسبتاً ثابت برای مناطق بس متفاوت بکار گرفته شده بود، اولین طرح در ۱۹۲۲ ارائه که در ۱۹۲۵ به طرح «همسایه پاریس» مبدل شد.

جین جیکوب هوادار سر سخت شیوه زیست کاملاً شهری و ستایشگر کلانشهرها به قیمت نابودی حومه‌ها و شهرهای کوچک است پژوهش او بر داده‌های جامعه شناسانه عمیق استوار است.

اینزهاوارد خالق باغ - شهر در ۱۸۹۸ در کتابی به نام «فردا: راهی صلح آمیز به سوی اصلاح اجتماعی» انتشار یافت و در ۱۸۹۹ موسسه باغ شهر را پی افکند در ۱۹۰۳ شهر لچ ورث (Letch worth) را به وسیله معماران «پارکر» و «آنوین» و طرح شهر «ولونین» را به وسیله «لوی دوسواسون» در ۱۹۱۹ که این دو شهر به عنوان الگو در اروپا و ایالات متحده نقش بازی کردند که بعدها آنوین یکی از اولین کرسی‌های استادی برنامه‌ریزی شهری در بیر منگهام را در اختیار گرفت. اوژن هنارد با تأکید بر روی طرح متنی، بی هیچ شک او بزرگترین

شهرساز «پیشگو» بود و پیشنهادهای او تأثیری عملی و نظریه‌ای چشمگیر داشته است او مبدع «شهر-نمونه»ها بر روی زمین که حدود چند سالی که به واقعیت پیوسته اند می‌باشد برای شکستن یکنواختی ردیف سازی‌های شهری، او راه حل پلکانی (دندان‌های) را پیشنهاد کرد که بعدها به وسیله «لوکوربوزیه» از نو مطرح گردید. اولین نظریه عمومی حمل و نقل شهری مربوط به اوست. او مبتکر «چهارراه شبدری و تقاطع غیر همسطح» دو عنصر اساسی فنی جاده سازی شهری امروزی است. مسئله ترافیک و مهندس ترابری (که اوژن هنارد نیز پیشگویی کرده بود) در واقع جزو فعالیت‌های شهری محسوب می‌شود و باید به صورت هم پا با فرآیند طراحی شهری قرار گیرد. باید خاطر نشان کرد که طراحی شهری را سه عامل فعالیت‌های شهری، فضاهای شهری و فرم شهری تشکیل می‌دهد. و عامل فضاهای شهری ملموس‌ترین و محسوس‌ترین فعالیت‌ها است که می‌تواند ارزشها، خواستها و هدفهای یک جامعه را تحقق بخشیده با تبلور آنها فکر را به عمل و ذهنیات را به واقعیات نزدیک نماید.

طبق تقسیم‌بندی دکتر بحرینی اجزا تشکیل دهنده خانواده برنامه‌ریزی و طراحی در یک مثلث که در قاعده آن برنامه‌ریزی منطقه‌ای و با حرکت به سمت راس مثلث برنامه‌ریزی شهری سپس طراحی شهری و بعد معماری و بالاخره طراحی صنعتی جا می‌گیرد طراحی شهری به صورت مستقل و پلی ارتباطی بین بعد بزرگ خانواده برنامه‌ریزی و طراحی که برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و بعد کوچک خانواده برنامه‌ریزی و طراحی که معماری را در برمی‌گیرد نقش ایفا می‌کند. حتی این پل ارتباطی بین فضای عمومی و فضای خصوصی نیز بی‌تأثیر نمی‌باشد.



آرچر مدل فرآیند طراحی شهری کرسیتوفر الکساندر (در سال ۱۹۶۴) را تعمیم داده و به ترتیب ۱- تجزیه (مشاهده اندازه‌گیری، شکستن مسئله به اجزا و عناصر) ۲- ترکیب (ارزیابی، قضاوت، ترکیب اجزا به گونه مورد نظر و مطلوب) ۳- جنبه اجرایی (تبیین، ترجمه، انتقال) و حاصل نتیجه نهایی است. با اینکه تعداد مراحل که برای فرآیند طراحی شهری پیشنهاد شده متفاوت است از نظر دکتر بحرینی هفت مرحله اصلی زیر را می‌توان به عنوان نمونه کاملتری معرفی کرد

۱- شناخت ۲- تعیین اهداف کلی ۳- تعیین اهداف (ضوابط) عملیاتی ۴- تدوین راه حل‌های کلی ۵- ارزیابی راه‌حل‌ها ۶- انتخاب و تصویب طرح ۷- اجرا که پروسه دقیق و بی‌نقص‌تری نسبت به فرایندهای اولیه طراحی شهری به نظر می‌رسند البته هر دو فرآیند از دیدگاه کلی بسیار نزدیک به هم هستند. اولین کار در مرحله شناخت تعیین و تعریف محدوده مطالعه می‌باشد. اگر چه گاهی این کار با توجه به موضوع مطالعه به سادگی قابل تشخیص می‌باشد، لیکن اغلب به خاطر ابهام در حیطه عملکرد و یا عدم انطباق منطقه مورد مطالعه با محدوده‌های مشخص جغرافیایی بیان صریح محدوده منطقه و تعریف آن ضروری می‌باشد پس برای آغاز فرآیند طراحی شهری باید ابهامات در حیطه عملکرد و عدم انطباق مورد مطالعه و این قبیل مسائل را روشن کنیم. کوین لینچ در یک تلاش بی‌سابقه سعی در ارائه یک تئوری هنجاری برای ارزیابی شکل شهر نموده است. به این منظور وی هفت معیار را برای یک شکل خوب شهر پیشنهاد می‌کند. ۱- سرزندگی ۲- معنی ۳- تناسب ۴- دسترسی ۵- کنترل ۶- کارآیی ۷- عدالت. طراح شهری خواهد توانست از طریق ایجاد شکل‌های سازگار، هماهنگ و بیانگرانه بطور قابل ملاحظه‌ای در تحقق یک محیط معنی‌دار تر و شناخته شده‌تر، موثر واقع شود، معنی‌دار بودن به معنی عامه آن یعنی « توانایی درک شدن توسط حواس » می‌باشد. در گذشته توجه به معنی، صرفاً بر اساس تحلیل محیط کالبدی صورت می‌گرفت. مفاهیمی همچون هماهنگی، زیبایی، تنوع و نظم به عنوان خصوصیات از خود آن چیز تلقی می‌شد، آنها را به عنوان کیفیت‌های ذاتی به دنیای کالبدی نیز تسری می‌دادند. چنین تصویری درست نیست باید از تصورات ذهنی والوئتهای استفاده کنندگان یک مکان شروع کرده و شخص و مکان را با هم دید. معنی در محیط می‌تواند بهمان اندازه که مردم و مقاصد انسانی متنوع و پیچیده‌اند، متفاوت و پیچیده باشد، معنی ممکن است به صورت آگاهی بالقوه از شکل‌ها و فعالیت‌هایی که در معرض دید مردم قرار دارد و یا آگاهی که از طریق آشنایی با خصوصیات محیط کسب می‌کنند و یا فعالیت‌هایی برای رسیدن به مقاصد گوناگون اجتماعی و انفرادی آنها قرار می‌گیرد منظور از معنی یک سکونتگاه وضوح در درک و شناخت آن و سهولت برقراری پیوند بین عناصر و اجزاء آن با سایر رویدادها و مکانها در یک تجلی منسجم ذهنی از زمان و مکان و ارتباط این تجلی با مفاهیم غیرفضایی و ارزشها است. معنی به شکل فضایی و کیفیت وابسته است ولی در عین حال به فرهنگ، منش، موقعیت، تجربه و مقصد کنونی مشاهده‌گر نیز بستگی دارد. بهمین دلیل معنی که مکان خاص برای مشاهده‌گران مختلف خواهد بود درست همانطور که توانایی یک شخص خاص در درک شکل در مکانهای مختلف فرق می‌کند. قدرت تصور ذهنی کیفیت است موجود در هر شیئی فیزیکی که امکان بوجود آوردن یک تصور قوی را در هر ناظری بر می‌انگیزد. گالیک (۱۹۶۳) قدرت ایجاد تصور ذهنی را اینگونه تعریف می‌کند « تعدادی کیفیات وابسته یا مربوط به یک شی که در ناظر آگاهی بصری درباره آن شیء به وجود می‌آورد» گرچه ممکن است بدون دارا بودن معنی فعالیت، شخصی بتواند درک صحیح و دقیقی از شکل کالبدی محیط بدست آورده (و از آن بعنوان یک تجربه زیبایی شناسی بهره ببرد) لیکن چنین دانشی مطلوبیت و ارزش عملی چندانی نخواهد داشت ساده‌ترین شکل معنی به مفهوم محدود این واژه کلی هویت است : « معنی یک محل ».

هویت یعنی حدی که شخص می‌تواند یک مکان را دارا شود. این کیفیت است که طراحان غالباً در جستجوی آن بوده و به گرمی در مورد آن بحث می‌کنند. هویت مکانی پیوند نزدیکی پیدا می‌کند با هویت شخصی. اینکه من اینجا هستم، حکایت از «من هستم» می‌کند. هنگامی که شکل و آشنایی در یکدیگر ادغام گردند، نتیجه احساس و روانی آن بسیار قوی خواهد بود. جهانگردی، بر اساس یک برداشت سطحی از همین مفهوم معنی مکان است. رویدادها نیز می‌توانند دارای هویت باشند، این « معنی مناسب » است. جشنهای خاص و مراسم با شکوه تا حد زیادی این خصوصیت را دارا می‌باشند. مناسبت و مکان یکدیگر را تقویت کرده موجب ایجاد یک حضور و معرفی روشن می‌گردد عنصر دیگر معنی، ساختار رسمی است که در مقیاس یک مکان کوچک به معنی چگونگی ترکیب اجزاء با یکدیگر و دانستن اینکه شخص کجاست (و یا چه زمانی است) که به طور ضمنی به مفهوم دانستن این است که مکانهای دیگر (یا زمانهای دیگر) چگونه به این مکان ارتباط پیدا می‌کند اما در سکونتگاه بزرگ به مفهوم حس جهت‌یابی است. جهت‌یابی را می‌توان یک خاطره نامفهوم از عمل راهنمایی (دنبال من بیا) و یا یک نقشه سازمان یافته ذهنی و یا تعدادی تصورات ذهنی پشت سر هم که به خاطر آورده شود جهت‌یابی شکل محیط را به سطوح عمیق روانشناسی مربوط می‌سازد. علاوه بر این، جهت یابی خوب میزان دسترسی را افزایش داده و بنابراین دامنه موقعیتها را توسعه می‌دهد. ساختار محلی با درک چگونگی انطباق اجزاء آن با یکدیگر، شناخت مکان را برای ما ساده‌تر می‌کند. در حالیکه ممکن است یک ساختار خوب برای عده‌ای به شدت ارزشمند باشد عده دیگری ممکن است نسبت به آن بی تفاوت باشند و تنها به رسم عادت از مسیر عادی خود عبور می‌نمایند. مردم برای ایجاد یک ساختار از نشانه‌های مختلفی استفاده می‌کنند استفاده از نشانه‌های مختلف، شکل محیطی متفاوتی ایجاد می‌کند که در واقع جهت‌یابی و ساختار ایجاد شده در ذهن درک کنندگان متفاوت بوده با تخیلات ذهنی هر فرد معنی متفاوتی را برای او می‌رساند. شناسایی یک شکل یا فعالیت بارز در مناطق با مراکز، اتصالات پشت سر هم، رابطه‌های جهت دهنده، زمان و فاصله، نشانه‌ها، تداوم جاده یا لبه، شیب منظره وسیع پیوسته و بسیاری دیگر، البته با بزرگتر شدن مقیاس زندگی روزانه، ساختار معنی نیز بسط پیدا می‌کند. امروز بسیاری از ما درصد و درک ساختار مناطق بزرگ شهری هستیم با وجود این معلومات ما در مورد چگونگی ایجاد و شکل‌گیری تصور ذهنی محیطی بسیار اندک است با اینحال می‌توان برای گروه‌های خاصی در مکانهای معین نقشه‌های ترکیبی از جنبه‌های قوی و ضعف ساختار تهیه کرد. جهت‌یابی در مورد زمان نیز مصداق دارد. این امر شامل همان درکی از وقت ساعت است که ما را قادر می‌سازد روز خود را به نظم در آوریم. بدانییم چه موقع رویدادها اتفاق می‌افتند و فعالیت‌های خود را با فعالیت‌های دیگران هماهنگ سازیم. علاوه بر آن، این حس عمیق‌تر ذهنی را نیز در بر می‌گیرد که چگونه لحظه حاضر به زمان نزدیک یا دور

آینده و گذشته متصل می‌شود این حس عمیق جهت‌یابی در زمان احتمالاً برای اکثر مردم مهمتر از حس جهت‌یابی در فضا است. به علاوه چون نمایش درونی زمان ضعیفتر از نمایش درونی فضا است بنابراین برای جهت‌یابی زمانی بیشتر متکی به نشانه‌های خارجی هستیم.



سازگاری که به مفهوم انطباق کاملاً شکلی ساختار محیطی شکل شهر با ساختار غیر فضایی است. آیا شکل مجرد یک مکان با شکل مجرد فعالیت‌های آن و یا خصوصیات جامعه‌ای که در آن ساکن است منطبق می‌باشد؟ برای مثال: در صورتیکه سکونت بر اساس خانواده است. آیا ساختمانهای مسکونی به اندازه خانواده هستند. آیا شکل شهر در محل تمرکز فعالیتها به حداکثر تراکم خود می‌رسد؟ آیا آهنگ موزون فعالیت مرئی با آهنگ موزون فعالیت اجتماعی، یا با گردش زمین، با آهنگ موزون بدن انسان سازگاری دارد؟ اگر اندازه فیزیکی بیمارستان با ظرفیت آن در ارتباط باشد (مثلاً تعداد تخت خواب) در اینصورت نیز اگر بیمارستان بزرگی دارای ظرفیت کم باشد می‌توان آن را ناسازگار دانست. بنابراین سازگاری یک رابطه نسبی است نه مطلق و ارزش و اعتبار آن محدود به زمان و مکان خاصی است. سازگاری زمینه ادراکی یک محیط معنی‌دار است که در حد کمال خود موضوعی به مراتب پیچیده‌تر است.

- یک ناسازگاری مشهود. نیمکت کنار

کتابخانه عمومی بوستون محل مناسبی
برای نشستن و آفتاب گرفتن است. این
نیمکت به زیبایی با تناسب نمای فوقانی
تطبیق داده شده ولی با ابعاد انسانی نه.



شفافیت یا بیواسطگی جز نسبتاً ساده دیگری از معنی‌دار بودن می‌باشد. منظور حدی است که شخص می‌تواند مستقیماً نحوه عمل فعالیتها و عملکردهای فنی مختلف و فرآیندهای اجتماعی و طبیعی را که در درون سکونتگاه اتفاق می‌افتد درک کند به نظر می‌رسد فرهنگ ما به سوی باز بودن و صراحت بیشتری در حال تغییر است. شفافیت را می‌توان از طریق بررسی میدانی و با سوال کردن از غریبه‌ها و ساکنین (شامل نابینایان) در مورد فرآیندهایی که با نگاه کردن، گوش دادن، لمس کردن و بو کردن شهر برایشان آشکار است، تحلیل کرد. محیط شهر یک وسیله ارتباطی است که هم نمادهای صریح و هم نمادهای ضمنی را دربر دارد: نظیر پرچمها، چمن‌ها، تقاطع‌ها، تابلوها، میله‌های بالای ساختمانها، ستونها، دروازه‌ها، خوانایی یعنی تا چه میزان ساکنین یک سکونتگاه قادر به برقراری ارتباط صحیح با یکدیگر از طریق عناصر کالبدی نمادی هستند. چنین نظامی از علائم و نشانه‌های محیطی تقریباً همگی پدیده‌ای اجتماعی هستند و اغلب برای کسی که نسبت به فرهنگی بیگانه است غیرقابل درک می‌باشد. شکل محیطی را می‌توان بگونه‌ای تغییر داد که این بیان فضایی را کنترل و یا متوقف ساخت، آن را آزادتر کرد، در تضاد کمتر و یا بیانگرانه‌تر نمود، و همینطور آن را ریشه‌دار، صحیح و مفید گردانند. یعنی در همان زمان و فضایی قرار گرفته باشد که فعالیتها، افراد و یا شرایطی که به آنها استناد قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری :

ما به دنبال عناصر قابل تعریف هستیم نه عناصر تعریف شده، روابط پیچیده، مناطقی که باید مورد اکتشاف قرار گیرند و مقداری آزادی به منظور پنهان ماندن. هویت، ساختار، اجزا: «شکلی» از معنی هستند. سازگاری، شفافیت و خوانایی اجزا مشخص هستند که محیط را به دیگر جنبه‌های زندگی، مرتبط می‌سازد. همه اینها را می‌توان به طرق مستقیم و عینی مورد تحلیل قرار داد. باید توجه داشت که یک جهان کاملاً قابل درک ممکن است قابلیت انعطاف لازم را نداشته باشد. ساختار آن ممکن است آنقدر روشن و ثابت باشد که به سادگی نتوان آن را بازسازی کرد. افکار و نظریات جدید از حاشیه‌های مبهم تبلور می‌یابند. چنانچه یک معنی قوی بتواند در تغییر چیزی موثر واقع شود، باید بتواند تداوم مفید بودن آن را نیز حمایت کند، همچنین هیچکس مایل نیست در محلی بی‌نهایت روشن و باز زندگی کند که در آن هر چیز به صورت آشکار با دو چیز دیگر در ارتباط است و در جستجوی یک رابطه یک به یک بین شکلی و جامعه نمی‌باشیم. نمی‌خواهیم در یک ظرف ماهی قرمز زندگی کنیم.

قدردانی :

با تشکر از کمکهای بی دریغ جناب آقای دکتر ستارزاده استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تبریز.

مراجع :

- ۱) موريس جيمز تاريخ شكل شهر تا انقلاب صنعتی ترجمه: راضیه رضازاده
- ۲) لامپونیاپی ویتوریومانیاگو معماری شهرسازی در قرن بیستم ترجمه: دکتر لادن اعتضادی
- ۳) شوای فرانسواز شهر سازی، تخیلات و واقعیات ترجمه: دکتر سید محسن حبیبی
- ۴) دکتر بحرینی سید حسین فرآیند طراحی شهری

۵) chilvers, Osborne Art trends styles, scholls, movements compiled and translated by: Farhad Goshayesh

۶) Lynch Kevin A Theory of good city form translated by: seyed hossein bahrainy

۷) Mik W. Lin Asla Renderin, drawing and perspective translated by: Amir Ala Adili